

## هیأت سفارت ژاپن در دربار عثمانی

### ۲۰۱ - نخستین سفارت ژاپن به ایران و عثمانی

هیأتی که به ریاست ماساهارو یوشیدا در سال ۱۸۸۰ میلادی = ۱۲۹۷/ه. ق.، دوازده سال پس از آغاز تجدّد ژاپن (نهضت میجی) به دربار ناصرالدین شاه آمد، پس از گزاردن مأموریت خود در ایران و از راه روسیه و دریای سیاه و بندر باتومی (اکنون در خاک گرجستان) به استانبول رفت تا از دربار عثمانی نیز دیدن کند. ورود این هیأت به خاک عثمانی چند سالی پس از جنگ روسیه و عثمانی و شکست و ادبار کار آل عثمان بود پیش از آن هم ژاپن رو به عروج و عثمانی تماسهایی یافته بودند، که دیدار رزمنانهای هر یک از بندر کشور دیگر نمودار آن بود.

### فوروکاوا، عضو نظامی سفارت

نوبو یوشی فوروکاوا نفر دوم این هیأت سفارت، سرهنگ و نماینده ستاد ارتش ژاپن، جدا از گزارشی که از دیده‌ها و شنیده‌ها و یافته‌هایش به دولت و دستگاه متبوع خود داد، سفرنامه‌ای هم نگاشت که در سال ۱۸۹۰ م. در توکیو با عنوان «پرویشیا کیکو» (یادداشتهای سفر ایران) چاپ شد.

فوروکاوا در سال ۱۸۴۹ در سونیو (اکنون، شیزوئوکا) متولد شد. در اواخر دوره ثه دو (دوره حکومت سپهسالاران در ژاپن که در سال ۱۸۶۸ پایان گرفت)، در سال ۱۸۶۳، ازدواج کرد؛ و در سال ۱۸۶۹، یک سال پس از نهضت تجدّد میجی، وارد مدرسه نظام شد و در تحصیل کوشید. او

در سال ۱۸۷۳ نایب اول قشون شد، در سال ۱۸۸۰ هیأت سفارت ژاپن به ایران را همراهی کرد، و پس از آن خدمت در قشون را دنبال کرد، و در سال ۱۸۶۴ رئیس مهندسی نظام ارتش دوم و مباشر تدارکات قوای ژاپن در جنگ با چین بود. در سال ۱۸۹۷ درجه سرتیپ دومی یافت، و از سال ۱۹۰۴ مباشر تدارکات جنگ با روسیه بود. در سال ۱۹۰۶ به درجه سرتیپ یکمی سرفراز و از خدمت لشکری باز نشسته شد. فُورُوکاوَا که جدا از سفر دشوار دریایی و زمینی به ایران و عثمانی و شماری ابداعهای نظامی، در دو جنگ سرنوشت ساز ژاپن، با چین و با روسیه، مسؤولیت مهم تدارکات قشون را داشت، در سال ۱۹۲۱ درگذشت.

### سفرنامه فُورُوکاوَا

این سفرنامه در دو بهره مرتب شده؛ بهره اول شرحی درباره اداره و اقتصاد و احوال اجتماعی ایران و وضع قشون آن است. بهره دوم آن، به صورت یادداشت روزانه (روزنامه)، از روز ۵ آوریل سال ۱۸۸۰ و آغاز سفر تا روز ۲۸ مه ۱۸۸۱ و باز رسیدن به ژاپن، مرتب شده و شرح سفر و دیده‌های اوست بخصوص در ایران و ترکیه عثمانی.

ترجمه فارسی سفرنامه فُورُوکاوَا شامل تمامی بخش ایران و عثمانی و نیز بهره‌هایی از وصف ممالک اروپا را، با همکاری دوست محقق ایرانشناسم آقای کینجی ته‌اُورا به فارسی در آورده‌ام، و امید است که بزودی منتشر شود.

چون شرح احوال عثمانی در این سفرنامه حاوی مطالبی است نمودار وضع سرزمین همسایه ایران در آن سالهای سرنوشت ساز و نیز معرف اندیشه سلطان عثمانی در آن روزگار، کوتاه شده این بخش از سفرنامه را در اینجا می آورم. تاریخ دیدار فُورُوکاوَا و همراهان او از خاک عثمانی در ماه مارس ۱۸۸۲ (ربیع الاول ۱۲۹۸) بوده است. شماره صفحه‌های سفرنامه ژاپنی در میان ابرو آمده است.

### از دست رفتن خاک عثمانی

یکشنبه ۶ (مارس ۱۸۸۱)، صبح صاف و بعد از ظهر مه آلود:

بندر باتومی پیشتر در خاک عثمانی بود، اما به دنبال جنگ روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۶ میلادی به روسیه تعلق گرفت. اینجا هفت - هشت هزار جمعیت دارد، و در اهالی شهر مردم ترک زیاده‌اند. اما ترکها با دیدن اینکه با تفاوت دینی و وضع سیاسی نمی‌توانند تبعه روس باشند بسیاریشان کم‌کم به مملکت عثمانی مهاجرت می‌کنند. در واقع دیدیم که کسانی که در صدد رفتن اند گروه گروه در مساجد شهر ایام می‌گذرانند. در حیاط و صحن مسجد با صندلی و در



● نوییوشی فوروکاوا، نویسنده سفر به ایران و عثمانی

شکسته و تخته پاره دیوار زده و آلودگی مانندی ساخته و چند ده خانوار از زن و مرد [و بچه] در اینجا به سر می بردند. پیرترها جامه دان کوچکی را بالش ساخته و از بیماری و ناتوانی دراز کشیده، و کودکانی لباس های ژنده را جامه خواب کرده و خوابیده بودند... مردمی که خاک و وطنشان را از دست داده باشند به این حال و روز رقت بار می افتند. [به جای آنها] روسها بتدریج می آیند و مستقر می شوند و خانه می سازند و بنای اقامت می افکنند... دیدن این صحنه ها برایم دلسوز بود. (۲۵۸)

#### عهدنامه برلین

برابر عهدنامه برلین...، در خاک اروپا فقط بخش هایی از بلغارستان، رومانی، آلبانی و چند ناحیه دیگر در قلمرو عثمانی مانده؛ اما در اینجاها هم حقوق و حاکمیت عثمانی محدود است. امروزه حکومت عثمانی، از قرون وسطی که این امپراتوری بنیاد شد تا کنون، ناتوان تر از همیشه است؛ اما هنوز [قلمرو وسیعی دارد و] علاوه بر سراسر آسیای صغیر، خاک آن در شمال به دریای سیاه و در شرق به مرزهای ایران و روسیه می رسد و همه بین النهرین و نواحی دو رود دجله و فرات را تا خلیج فارس زیر حکومت خود دارد، و در سوی جنوب هم شبه جزیره عربستان تا ساحل بحر احمر و نیز تنگه سوئز تا مدیترانه و دریای اژه در قلمرو اوست. نیز در افریقا مصر و

تونس و تریپولی و جاهای دیگر زیر حمایت عثمانی است، هر چند که جاهایی مانند مصر فقط نام تحت‌الحمایگی دارد و در واقع از سلطه عثمانی بیرون است. (۲۶۷)

#### عبدالحمید دوم

سلطان کنونی عثمانی، عبدالحمید دوم است، پسر دوم سلطان عبدالمجید و برادر کوچکتر سلطان مراد پنجم که امسال [۱۸۸۱ میلادی] ۳۹ سال دارد؛ در روز ۲۲ نوامبر سال ۱۸۴۲ میلادی متولد شده و پس از برادرش سلطان مراد در جای سی و پنجمین سلطان عثمانی بر نشسته است [۳۱ اوت ۱۸۷۶]. به گمانم ترتیب وراثت سلطنت در امپراتوری عثمانی از قدیم چنین بوده است که عضو ارشد خاندان سلطنت جانشین سلطان می‌شود. پس اگر شاهزاده شایسته و لیبهدی هم باشد سالمندتر از او میان عموها و عموزادگان هست، و با وجود اینان او [به احتمال] نخواهد توانست به جای پدر بنشیند. نیز، در جانشینی سلطان مانند چین نیست که میان فرزندان زن رسمی و فرزندان به دنیا آمده از زنان دیگر تفاوت و تبعیض باشد. در واقع در مملکت عثمانی زنان بسیاری در حرم سلطان هستند که پسر یا دختر آورده‌اند. بُردن این زنان [در حرم سلطان] جای سؤال و بحث نیست، و آنها به انتخاب و سلیقه سلطان یا از راه خرید (کنیز) وارد حرم سلطان شده‌اند. در این میان زنانی که از ناحیه قرقیز آورده شده‌اند زیادند... زنانی هم هستند که فقط ندیمگی اهل حرم را دارند و اوداری [؟] خوانده می‌شوند. یکی از زنان معمره مباشر حرمخانه است و همراه خواجه باشی، که «قولر آقاسی» است، به کارهای درونی و بیرونی آن می‌رسد. این خواجه باشی با وزیر حکومت هم رتبه است، و گویا اختیارات بسیار دارد.

حکومت عثمانی سلطنت استبدادی است، و تا حدی که جنبه خلاف شرع هم پیدا می‌کند سلطان فعال مایشاء است. موازین این مملکت بر پایه اصول شرع است، و نیز قانون نامه‌ای که در دوره سلطان سلیم دوم وضع شد و همه اتباع ملزم به رعایت آن هستند. امور عمومی اینجا را دو مقام اداره می‌کنند، که یکی صدراعظم است که مقام او مانند وزیر اعظم ژاپن و رئیس دولت است. مقام دیگر شیخ الاسلام نامیده می‌شود که امور شرعی سپرده به اوست. بتازگی به الگوی ممالک اروپایی چند وزارتخانه تأسیس کرده و هر کدام را به وزیری سپرده‌اند. (۲۷۰ و ۲۷۱)

#### باریابی نزد سلطان

شنبه ۱۲ مارس، صاف:

امروز موعد شرفیابی نزد سلطان عثمانی بود. ساعت ۱۱ و نیم صبح با یوشیدا و یوکویاما به کالسکه نشستیم و به کاخ سلطنتی... رفتیم. این کاخ سلطان بالای تپه‌ای در شمال پرا است.

جلوی دروازه کاخ فقط دو پاسدار سلطنتی نگهبانی می دادند. ما از کالسکه پیاده شدیم و از دروازه کاخ به درون رفتیم و آنگاه به سمت چپ به سوی پلگان کاخ که از سنگ مرمر بود پیش رفتیم. در اینجا مئینف بیک پیشخدمت حضور سلطان به استقبالمان آمد و ما را به اتاق سمت چپ که مانند اتاق خانه مردم عادی ساده و بی زینت بود راهنمایی کرد. چندی که اینجا منتظر ماندیم، خیر آمد که سلطان آماده پذیرفتنمان است؛ پس همراه همان مقام درباری پیش رفتیم. سلطان جلوی نیمکتی ایستاده بود تا ما را بار حضور بدهد. به دیدن او رسم احترام به جا آوردیم و از آستانه تالار قدم به درون گذاشتیم و پیش رفتیم و [پس از رسیدن به نزدیک سلطان] برابر مرسوم سه بار سلام و تعظیم کردیم و مقابل نیمکت ایستادیم. سلطان بر نیمکتی که جلوی آن ایستاده بود نشست و آنگاه به زبان فرانسه ما را دعوت به نشستن کرد. ازین لطف و عنایت سلطان تشکر فراوان کردیم.

#### مناسبات ژاپن و عثمانی

وضع و نمای کرسی سلطان بسیار ساده بود و زیب و آرایش خاصی نداشت. سلطان روی لباس معمولی ردایی از جیر پوشیده بود. جای نشستن ما فقط یک نیمکت با محل جلوس سلطان فاصله داشت. نخست یوشیدا ماساهارو با مترجمی یوکویاما ماگوایچیرو مطالب زیر را معروض داشت، که مئینف بیک ترجمه [ترکی] آنرا به عرض سلطان می رساند. (۲۸۰)

یوشیدا: بسیار مفتخر و سپاسگزاریم که امروز حضرت سلطان به ما اذن شرفیابی بخشیدند، و این را بالاترین افتخار برای خود می دانیم، و برای سلامت حضرت سلطان دعا می کنیم. برای ما زیارت سلطان همچون چشم گشودن به چشمه آفتاب است، و طول عمر حضرت سلطان را آرزو داریم.

سلطان: تشکر کنم. من یک سال پیش صاحب منصبان بحریه ژاپن را [که کشتی آنها از بندر استانبول دیدن می کرد] پذیرفتم، و مراتب ستایش خودم را از پیشرفتهای ژاپن در راه تجدد [به آنها] اظهار کردم. اکنون هم خوشحالم که شما را می بینم.

یوشیدا: چنانکه یادآوری فرمودند، افسران بحریه ژاپن [در استانبول] بیش از حد انتظار استقبال و پذیرایی شدند، و احترام دیدند، این مایه نهایت تشکر دولت ژاپن است. ما هم بخصوص به این مملکت معظم آمده ایم تا برای استقبال و پذیرایی ای که از امیران بحریه ژاپن شد عرض امتنان کنیم. عنایت حضرت سلطان مایه افتخار است، و توفیقی هم که نسبت به ما فرموده اند به اندازه ای است که زبان از تشکر قاصر است.



● دکتر هاشم رجب‌زاده (عکس از علی دهباشی)

### تجدّد ژاين

۱۲۰

سلطان: بسیار خوشوقتم که این را می‌شنوم. مملکت شما در آسیا اول مملکتی است که متجدّد شده، و در همین چند ساله اخیر پیشرفتهای بسیار کرده است. چنین امری در واقع کم‌نظیر است. ازین رو، از پیش خواسته‌ام که باب روابط با مملکت شما باز بشود و سفیری خواهم فرستاد تا قوار روابط دوستانه بگذارد. اکنون هم خوشوقتم که شما را ملاقات می‌کنم. از شما می‌خواهم که پس از بازگشتن به کشورتان، این نیاتم را بوضوح گزارش کنید.

یوشیدا: فرمایش حضرت سلطان را همه ما بار یافتگان در یاد نگاه می‌داریم، و پس از بازگشتن به میهنمان آنرا درست و دقیق گزارش خواهیم داد. از آن پس هم در ایجاد و تحکیم روابط دوستانه کوشش خواهیم کرد. (۲۸۱)

سلطان: از صمیم دل خواستار رابطه تجاری و گشوده شدن باب مراودات بوده‌ام. پس هم اکنون دستور ایجاد تسهیلاتی برایتان می‌دهم تا زمینه این روابط باشد. به وزیراعظم و وزیر خارجه‌مان اوامر درین باره داده‌ام. با آنها خوب تبادل نظر کنید، و من هم پی‌گیری لازم خواهم کرد.

یوشیدا: با توقیر و احترام، برای فرمایشات مودت آمیزتان سپاسگزاری می‌کنم.  
سلطان: (پس از آنکه حرفه و سمّت هر کدام ما را پرسید و چند کلمه‌ای با هر یک مان سخن

گفت، افزود) تجدد و ترقی مملکت شما رفته رفته بالا گرفته و قشون و بحریه تان سامان یافته و توسعه پیدا کرده است. این تعالی همه اثر تدبیر و کیاست اعلیحضرت امپراتور و هوشمندی و آگاهی وزرای ژاپن است. برای اعلیحضرت امپراتور آرزوی تندرستی و سعادت دارم. یوشیدا: احساسات دوستانه حضرت سلطان مایه امتنان است.

#### علاقه به توسعه روابط

سلطان: آیا به ممالک اروپا هم سفیر فرستاده شده است؟

یوشیدا: (به تفصیل پاسخ داد.) (۲۸۲)

سلطان: یکی از مشاوران مورد اعتماد خودم را به سفارت به دربار ژاپن و حضور امپراتور خواهم فرستاد. امیدم این است که از مملکت شما هم بخصوص فرد معتمدی برای سفارت فرستاده شود تا محرم و نزدیک به من باشد. ازین راه امید بهترین نتیجه می رود.

یوشیدا: توقیراً این نظر حضرت سلطان را به دولت متبوعم گزارش خواهم نمود. ما هم انتظار داریم که کشتی بحریه سلطانی از سواحل ما دیدن بکند تا پرچم سرافراز مملکت عثمانی را در [آنسوی] خاور برافراشته ببینیم.

سلطان: مدتها است که بر این نیت بوده‌ام؛ اما چنانکه می دانید در این سالها وضع روابط با ممالک اروپا ما را بسیار مشغول داشته است [اشاره به درگیریها، و جنگ با روسیه] و نتوانستم این نیت را به اجرا در بیاورم. در آینده که اوضاع آرام شد بییقین کشتی نظامی خواهم فرستاد [تا دیدار متقابل بکند].

یوشیدا: ما بار یافتگان در اینجا از مهر و مهمان نوازی خاص برخورداریم، اما وسیله ای برای تلافی این محبت ها نداریم. پس، به مملکتیمان که برگردیم خواهیم کوشید تا نیات حضرت سلطان تحقق یابد. (۲۸۳)

#### خط تلگراف به ژاپن

سلطان: آیا از اینجا به ژاپن خط تلگراف هست؟

یوشیدا: چهار - پنج مسیر ارتباط تلگرافی هست؛ یکی از طریق سوئز، دوم از راه بغداد، سوم از مسیر دریای سیاه و خاک قفقاز، چهارم از گذر دریای سیاه و اودسا، همه این خطها به ژاپن می پیوندد.

سلطان: در این وضع، غرب و شرق که از هم فاصله بسیار دارند، از راه تلگراف نزدیک شده اند.

خوب، در چهار - پنج روز آینده نوبتی با هم شام بخوریم و گفت و گویی دوستانه بکنیم.

یوشیدا: از نظر عنایتان سپاسگزار است. این فرمایش در حقیقت التفاتی بیش از حد انتظارمان است، و مایهٔ بالاترین افتخار. پس استدعا می‌کند که با عنایت و اکرام اجازه دیدارمان از قصر سلطانی در پایتخت را اعطا فرمایند.

سلطان: هیچ مانعی در این کار نیست. جز این قصر، هر کدام از باغها [و عمارت‌های] سلطنتی را می‌توانید تماشا کنید. (در اینوقت سلطان رو به پیشخدمت حضور کرد و اوامری در این باره داد، و از جا برخاست و گفت:) امروز از دیدن شما بنهایت خوشوقت شدم.

ما همه از جا برخاستیم و اظهار امتنان کردیم، و به اتاقی که پیشتر آنجا منتظر مانده بودیم برگشتیم. در اینجا پیشخدمت حضور آمد و امر سلطان را ابلاغ کرد که شرحی مختصر در معرفی نظام پادشاهی و خاندان امپراتوری، نظام اداری و مملکتداری، دین، تاریخ معاصر و وضع روابط سیاسی، تولید و صنعت و دیگر اطلاعات دربارهٔ ژاپن آماده کنیم. پس قول دادیم که این مطالب را بنویسیم. (۲۸۴)

#### پول چای و شیرینی

امروز سلطان ما را بگرمی پذیرا شد و عنایت و التفات بسیار نشان داد و دوستانه گفت و گو کرد. هر چند که قصر و محیط مجلل و شکوهمند نبود، حس کردیم که او صاحب والایی و جلالت است.

در میان دیدارمان ازین کاخ، یکی از خدمتگزاران قصر آمد و آستینم را کشید و دستش را پنهانی [از دیگر خدمهٔ قصر] دراز کرد. حس کردم که او انعام و پول می‌خواهد، اما وانمود کردم که متوجه رفتار و درخواستش نشده‌ام. پیشتر آقای پیرسون انگلیسی از رسم و عادت انعام و رشوه گرفتن در این مملکت یاد کرده و این نمونه را برایمان حکایت کرده بود: «روزی به یکی از دوابر دیوانی رفتم. در اینجا چند صاحب منصب در لباس نظامی پیش آمدند و انعام و پول خواستند. [برای از سر باز کردن آنها] گفتم که فردای آن به اقامتگاهم بیایند تا انعامشان را بدهم. روز دیگر که صاحب منصبان برای گرفتن انعام آمدند. شمارشان به بیست نفر رسیده بود.» با این تجربه که برای خودم پیش آمد، دریافتم که داستان آقای پیرسون درست بوده است. (۲۸۹)

#### باریابی دوم

(دوشنبه ۱۹ مارس) پیشخدمتان خاص آمدند و گفتند که سلطان پیش از شام ما را به حضور



می پذیرد. پس منیف بیگ نزد سلطان راهنمایی مان کرد و شرفیاب شدیم. سلطان در جامه‌های تیره نشسته بود، و ما را دعوت به جلوس بر صندلی کرد و نشستیم.

در این باریابی گفت و گوهای زیر به ترجمانی یوکویاما ماگوییچیرو و منیف بیگ میان پوشیدا ماساهارو و سلطان انجام شد:

پوشیدا: توقیراً جویای سلامت مزاج حضرت سلطان می‌شود.

سلطان: تشکر می‌کنم. حال خوب است. در این چند روزه برای گردش و تماشای جاهای گوناگون رفتید. شنیدم که دیروز هم که برای نماز به مسجد آمدم [نزدیک] آنجا بودید، و خوشوقت شدم. فوج‌های قشون را که دیدید چگونه یافتید؟

پوشیدا: هر روز از کاخ‌های سلطانی و تشکیلات قشون و بحریه دیدن کردیم، و همه با عظمت و پیشرفته است و هر دیدار در ما اثر گذاشت. درباره قشون، پیداست که افراد آن خوش بنیه‌اند و خوب آموزش دیده‌اند.

سلطان: نظام لشکری و لباس و ترتیبات دیگر آن در مملکت شما چطور است؟ (۲۹۴)

پوشیدا: در اصل مبتنی بر شیوه فرانسوی است. اما امروزه، بتناسب، شیوه‌های دیگر هم در کار می‌آید. لباس اهل نظام به گونه‌ای است که فوروکاوا پوشیده، و فقط درجه‌های نظامی [با نشان دوخته شده روی لباس] متفاوت است.

#### اعطای نشان

پوشیدا در اینجا گفت: دیروز حضرت سلطان به ما نشان گرانها مرحمت فرمودند که برایمان بالاترین افتخار است. مراتب احترام و امتنان خودمان را تقدیم می‌کنیم.

سلطان: خواستم چیزی که خوشایند مهمانان ما باشد هدیه کنم؛ چیز مناسبی به نظرم نیامد. این نشانها فقط برای تقدیر از زحمتتان است.

آنگاه سلطان گفت: شنیدم که از اینجا به وین در اتریش می‌روید. آیا از وین یکسره به میهنتان برمی‌گردید؟

پوشیدا: از هنگامی که از ژاپن روانه شدیم، حدود یک سال گذشت. دولتمان انتظار دارد که گزارشمان را [زودتر] تقدیم کنیم. پس یکراست به وطنمان بر خواهیم گشت.

سلطان: [تاکنون] چه مدت وقت صرف کردید. (۲۹۵)

پوشیدا: در ایران وقت زیاد گذراندیم، زیرا که وضع راهها در آنجا خوب نبود. پس دو ماه [تا تهران] در راه بودیم، و در تهران هم چهار ماه ماندیم.

سلطان: بازگشتتان تا ژاپن چند روز خواهد کشید؟

یوشیدا: از راه دریا ۴۵ روزه خواهیم رفت.  
 سلطان: راه دور و درازی است. از سفر دریا ناراحت نمی شوید؟  
 یوشیدا: خوشبختانه [در راه آمدن] احساس ناراحتی ای نکردیم.

مقرب الخاقان، و بزم سلطان

در این هنگام وزیر مختار رومانی، که موهای سرش یکدست سفید بود، وارد شد. سلطان به او اشاره کرد و گفت: پاشای رومانی و وزیر مختار آن مملکت است؛ مُعتمد من، و نزدم عزیز است؛ پس دعوت کردم تا در ضیافت شام امشب باشد.

یوشیدا: بله، متوجه هستیم. آشنایی با جناب وزیر مختار رومانی در این فرصت هم مایه خوشوقتی فراوانمان است. (۲۹۶)

در این اثنا به سلطان اطلاع دادند که میز شام آماده است، پس سلطان از جا برخاست و همه هم از پی او روانه شدند و به تالار غذاخوری رفتند. در اینجا دو پسر سلطان که یازده - دوازده ساله می نمودند، هم آمدند و سر میز شام نشستند. مهمانان سر میز حدود ۲۰ نفر بودند و به ترتیب زیر نشستند:

سلطان

۱۲۴

وزیر مختار رومانی  
 سعید پاشا صدراعظم

یوشیدا  
 عثمان پاشا وزیر لشکر

پیشخدمت خاص

وزیر مشاور [؟]

یکی از امیران لشکر

یکی از امیران لشکر

یکی از امیران لشکر

پیشخدمت خاص

وزیر مشاور [؟]

پیشخدمت باشی

فوروکاوا نوبویوشی

یوکویاما ماگواچیرو

بر میز شام خوراکیهای خوشگوار از گوشت و انواع فرآورده‌های خشکی و دریایی چیده شده بود؛ و شماری از اسباب سفره، از ظروف و قاشق و چوب غذاخوری، از طلا بود. اینهمه تجملی می‌ساخت که به وصف در نمی‌آید. همانکه سر میز نشستیم، از اتاق کنار تالار پذیرایی آوای موسیقی به گوش آمد. در میان ضیافت، سلطان از یوشیدا دربارهٔ سن امپراتور ما و سال جلوس او پرسید، و نیت و همت بلند او را که مایهٔ قدرت مملکت شده است ستود. (۲۹۷) آنگاه پرسید که آیا موسیقی اصیل ترکی شنیده‌ایم. چون یوشیدا پاسخ داد که تاکنون چنین فرصتی نیافته‌ایم، سلطان فرمود که پس از شام از این آهنگها برایمان بنوازند. من در سر دیگر میز نشسته بودم این گفت و گوها را نمی‌شنیدم، و در فرصتی دیگر یوشیدا برایم نقل کرد.

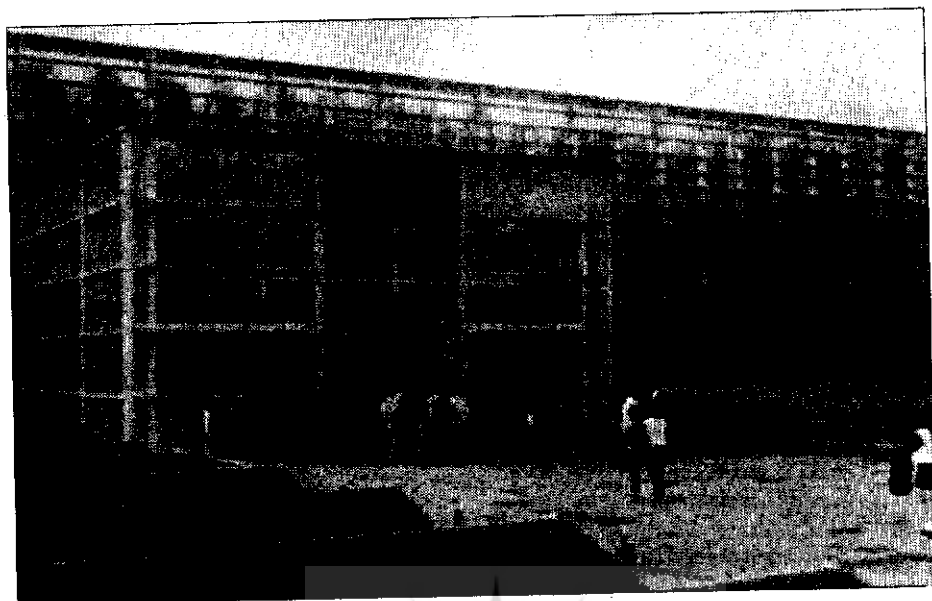
شام که تمام شد از اتاق غذاخوری بیرون آمدیم و همه به دنبال سلطان رفتیم تا به اتاقی دیگر رسیدیم. این ساختمان مانند عمارتهای ییلاقی بالاخانه‌ای داشت و پیرامون آن پرسبزه و گل بود و بوی خوش آن به مشام می‌رسید، و زمین خزه بسته و نمناک بود. اینجا را می‌شد کاخ ییلاقی گفت. به طبقهٔ بالای عمارت رفتیم و با وزیر مختار رومانی در حضور سلطان نشستیم و صرف تنباکو شد.

#### گزارش نامهٔ احوال ژاپن

در این هنگام یوشیدا به سلطان گفت: در اجرای امری که چند روز پیش صادر فرمودند، خلاصه‌ای از احوال ژاپن نوشته و آورده‌ام. آیا اینجا تقدیم حضور کنم؟ سلطان تشکر کرد و یوشیدا همانجا نوشته را به دست سلطان داد. در این اثنا هشت - نه نوازنده آمدند و در طبقه پایین نشستند و به نواختن سازهای خود که به تار و ویلون و نی و مانند اینها شبیه بود پرداختند. اینجا هم گفت و گوی زیر در میان آمد: سلطان: آیا در ژاپن هم اینگونه سازهای موسیقی دارید؟ یوشیدا: انواع گوناگون هست، بخصوص سه تار [شامبیین] یا نی [شاکوهایچی] و ستور [کوتو] که مشابه این سازها است. (۲۹۸)

#### تحصیل شاهزادگان

در این میان دو شاهزاده نوجوان آمدند و در مجلس نشستند. یوشیدا: حضرات شاهزادگان نخستین بار است که کسانی را از ژاپن می‌بینند. آیا تعجب می‌کنند؟ سلطان: بله. اما کتاب جغرافیا خوانده‌اند و [ژاپن را] بسیار خوب می‌شناسند. از حالا آنها را به



● نمای بیرونی شعبه کتابخانه مجلس ژاپن در کیوتو

کارهای گوناگون می‌گمارم [تا تجربه کنند] و روزی آنها را به ژاپن هم خواهم فرستاد. یوشیدا: حضرت سلطان صحیح می‌فرمایند. در ژاپن هم اکنون شاهزاده آریسوگاوا Arisugawa در بحریه انگلیس سرگرم کارآموزی با درجه نایب دومی است. صمیمانه امیدواریم که این شاهزادگان عظام هم به ممالک خارج سفر کنند.

سخن‌های دیگر رد و بدل شد و پس از چندی دسته موسیقی از نواختن آهنگ باز ایستاد. سلطان: در آینده که وضع روابط ما با اروپائیا روشن شد، از ناوهای بحریه‌مان به ژاپن خواهم فرستاد. سلام گرم و نیات دوستانه مرا به اعلیحضرت امپراتور ژاپن برسانید. به شما خداحافظ می‌گویم و سفر راحتی برایتان آرزو می‌کنم. امیدوارم که دوباره به اینجا بیایید. یوشیدا: احترام و تشکر خود را معروض می‌دارم، و سلامت حضرت سلطان را آرزو دارم. خداحافظی کردیم و بیرون آمدیم. (۲۹۹)

## ۲۰۲ - شعبه کتابخانه مجلس به غرب ژاپن

شعبه تازه کتابخانه مجلس ژاپن که نزدیک دو سال پیش در ساختمانی مدرن و مجهز در منطقه کانسای (محور اوساکا - کوبه - کیوتو - نارا در میانه جزیره اصلی ژاپن) گشایش یافت با استقبال مردم کتابخوان روبرو شده است. این کتابخانه که در شهرک سیکاچو در جنوب ایالت

کیوتو و مجاور دو ایالت اوساکا و نارا جای دارد، به این شهر علمی - تحقیقی رونقی فزاینده داده است. جمعیت این شهرک که در سال ۱۹۷۵ و هنگام اعلام تبدیل اینجا به مرکزی پژوهشی به چهارده هزار نفر نمی‌رسید، در زمان گشایش کتابخانه تازه از سی و دو هزار بیشتر شده بود.

بخش تازه کتابخانه مجلس با این هدف ساخته شد که فضای تازه‌ای برای منابع روز افزون این کتابخانه آماده شود و نیز دسترسی مردم این سوی ژاپن به بزرگترین کتابخانه کشور سهلتر شود. کتابخانه مجلس در توکیو که هم اکنون بیش از ۱۲ میلیون کتاب در مخازن خود دارد گنجایی منابع بیشتر را نداشت. مراجعان شعبه تازه کتابخانه می‌توانند در سالن قرائت آن که مجهز به ۲۵۰ دستگاه رایانه است به جستجوی منابع مورد نظر خود از میان ۸۰ هزار عنوان که در قفسه‌های باز کتابخانه جای دارد بپردازند. این کتابخانه با ۳/۲ میلیون کتاب در مخازن خود گشوده شد، و فضای کافی برای ۲/۸ میلیون کتاب دیگر دارد.

تالار مطالعات آسیایی که نیمی از سالن قرائت کتابخانه به آن اختصاص دارد، سوی کتابها و نشریات دوره‌ای زبان ژاپنی، منابع گوناگون شامل کتاب، مجله، و روزنامه به زبانهای متعدد آسیایی را در قفسه‌های خود جای داده است.

### ۲۰۳ - اثری از تندیس‌سازان ایرانی

تلویزیون ملی سراسری ژاپن، KHN، چندی پیش در سلسله برنامه‌های علمی خود به معرفی تازه‌ای از دای بوتسو Daibutsu (تندیس بزرگ بودا) در تودایچی Tōdaiji، معبدی در نارا که بزرگترین ساختمان چوبی بازمانده از قدیم در جهان است، پرداخت. دای بوتسو هم بزرگ‌ترین تندیس بودا در دنیا است. در این برنامه گفته شد که برابر یافته‌های مستند علمی، «کو‌دارا - جین» یا ایرانی‌ای در سده ششم میلادی به ژاپن آمده و این تندیس کوه پیکر را ساخته است. نتایج تحقیق‌ها نشان می‌دهد که این پیکره از پایین به بالا لایه لایه، و بر رویهم در هشت «چینه» ساخته شده است، چنانکه می‌توان آنرا دارای هشت برش افقی دید. وزن آن حدود ۳۸۰ تن و جدار آن فلزی است. قالب آنرا نخست با خیزران ساخته و سپس تکه تکه فلز کار گذاشته و کنار آنرا خاک ریخته و بالا رفته‌اند؛ و پس از پایان یافتن کار، خاکها را فروریخته و به احتمال خیزرانهای تویی را هم برداشته‌اند. در چشمه نزدیک اینجا هم سنگ مرمری یافته‌اند از نوعی که در ژاپن یافت نمی‌شود، و «کو‌دارا - جین» باید آنرا از کشورش همراه آورده باشد.

آیا توماری که مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) به آن اشاره دارد از میان این تندیس به دست آمده است؟ (سفرنامه تشریف به مکه از طریق چین، ژاپن و، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸، ص. ۱۰۲ - در شرح دیدار از ژاپن همراه میرزا علی اصغرخان اتابک امین السلطان، دسامبر ۱۹۰۳) «از

مقررات پُرگرام یکی هم بازدید بندر نظامی است. به ناهار وعده داریم. رئیس قورخانه نیشی. مورا است. رقتیم. حضار آمیرال باژن یوشیکا اینوئه، لیوتنان ژنرال وزیر جنگ، طرا اوطی ویث امیرال، باژن گ. یاماموتو. در سر ناهار یکی از حضار عنوان کرد که وزیر علوم ما در طوماری، که از جوف هیکل بودایی در آورد معلوم کرد که در غلبه اسکندر یکی از شاهزادگان ایران به ژاپن آمده است و رشته سلاطین ژاپن بدو منتهی می شود. در تاریخ ایران خبری از این مسافرت هست یا نیست؟ برای اتابک ترجمه کردم، و جواب داده شد که در آن هنگامه می دانیم که شاهزادگان ایرانی متفرق شدند؛ به کجا رفتند نمی دانیم.»

#### ۲۰۴ - الاسماء تُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ

برابر فهرستی که حدود پنجاه سال پیش از سوی وزارت فرهنگ ژاپن تصویب و اعلام شده است، نام کوچک ژاپنی ها می تواند از میان حدود ۶۰۰ کانجی (نشانه نگارشی چینی - ژاپنی) انتخاب و ترکیب بشود. اما اکنون طرحی آماده شده است که ۵۷۶ کانجی دیگر به این فهرست افزوده شود. نسل امروز نامهای تازه ای را دوست دارد (مانند توت فرنگی، زیبا، و مفهوم های دیگر برگرفته از طبیعت و احساس)؛ اما موضوع اینست که با کیفیت خط ژاپنی این نامها باید برای دیگران قابل خواندن و فهمیدن باشد. در میان کانجی های تازه اعلام شده بسیاری واژه های غریب و غیرعادی، مانند نفرین و سرطان، هست، وعده ای ازین انتقاد می کنند؛ اما کسانی هم می گویند که انتخاب را باید به والدین وا گذاشت. با اینکه مبنای قانونی برای ثبت نکردن نامهای عجیب نیست، چندی پیش یک شهرداری (که در ژاپن کار ثبت و سجل احوال را هم به عهده دارد) از ثبت کردن نام آکو ما، به معنی دیو، برای نوزادی خودداری کرد، به این استدلال که به آینده این نوزاد لطمه می زند. قرار است که نامهای تازه پیشنهاد شده تا آغاز پاییز امسال (۲۰۰۴) در سایت وزارت دادگستری باشد تا آراء گرفته و سنجیده شود.

نامهایی مانند فرشته، دل انگیز، و نام جاها مانند اوسا کا یا میاگی (یکی از ایالات) تاکنون برای نام کوچک مجاز نبود، و قانون به کاربردن کانجی هایی جز آنچه را که معین شده بود منع می کرد. یک استاد دانشگاه می گوید که امروزه مردم نام فرزند را بیشتر برای آهنگش انتخاب می کنند و سپس به یافتن نشانه نگارشی (کانجی) که این لفظ با آن نوشته می شود برمی آیند، و ازینرو ناگزیر بوده است که دامنه این کانجی ها وسعت پیدا کند. سخنگوی دولت گفت که این فهرست حاوی بسیاری لفظهای نامناسب است؛ اما صاحب نظری می گوید که با ترکیب کانجی هایی که معنی ناخوشایندی دارد با کانجی های دیگر می توان نامهای خوب و زیبا درست کرد.

## ۲۰۵ - بخت نویسنده در جامعه کتابخوان

روز ۱۵ ژانویه ۲۰۰۴ چند برنده جایزه ادبی از میان آثار منتشر شده در سال پیش اعلام شدند، و جایزه ادبی معتبر آکوتاگوا Akutagawa به یک دختر ۱۹ ساله دانشجوی سال سوم دانشگاه واسدا تعلق گرفت. او در ۱۷ سالگی هم جایزه ادبی دیگری گرفته، و درین مدت سرگرم نوشتن این کتاب تازه بود. در پاسخ اینکه چه نویسنده‌ای محبوب اوست گفت که در دبیرستان که بوده کارهای اوسامو دازای را می‌خوانده است (دو سال پیش با دسته گلی به زیارت گور دازای در محله میتاکا در توکیو رفته بود). می‌گفت که نمی‌خواهد که این اقبال ناگهانی او را «بگیرد» و دوست دارد که زندگی عادی را دنبال کند. نسخه‌های باقیمانده از کتابش همان روز اعلام جایزه به فروش رفت، و ناشر - که برنده اقتصادی قضیه او بود - همانروز تصمیم گرفت که چاپ تازه‌ای از آن در ۷۰/۰۰۰ نسخه روانه بازار کند.

## ۲۰۶ - جشن سالانه پرده‌های نقاشی ژاپنی

از گنجینه‌های میراث فرهنگی و هنری ژاپن، جشنهای تابستانی است که «ماتسوری» خوانده می‌شود. درین میان، سه جشن معروفتر و پررونق‌تر است؛ و زیباتر و پرآوازه‌تر از همه جشن گیون Gion در کیوتو، یا «گیون ماتسوری». این جشن هر ساله از اواخر تیر ماه برگزار می‌شود، و به مدت حدود یکماه برنامه‌هایی پرجاذبه و دیدنی دارد که محبوب‌تر از همه گرداندن ارابه‌های بزرگ مزین و آراسته در کوی و خیابانها با آداب و مراسم خاص است. بهترین تزئین بلندترین ارابه یا «میکوشی» این جشن (معبد گردان، که نخل سرو قامت میدان امیرچخماق یزد را به یاد می‌آورد) یک قالی قدیم ایرانی است آویخته به دیواره جلویی آن. می‌گویند که قدمت جشن گیون به سال ۸۶۹ میلادی باز می‌گردد. درین سالهای دراز جشنهای جانبی بسیار نیز در کنار «گیون ماتسوری» رونق گرفت، که از دیدنی‌ترین آنها جشنواره پرده‌های نقاشی تاشو ژاپنی، یا بیوبو ماتسوری Byobu Matsuri است که همزمان با جشن گیون برگزار می‌شود. در روزهای معین شده، خانواده‌های قدیمی کیوتو، در خانه‌ها و مغازه‌های خود را باز می‌گذرانند تا گذرندگان و آنهایی که از دور و نزدیک به تماشای جشنواره آمده‌اند میراث هنری محفوظ در خانواده آنها را که در اتاقهای فرش شده از تاتامی (حصیر کف‌پوش ژاپنی) گشوده و چیده شده است، ببینند. چنین مکانها بویژه در دو خیابان مؤروماچی Muromachi و شینوماچی Shinomachi فراوان است. این خانه‌ها و مغازه‌ها بیشتر کارگاه تولید پارچه‌های دستیاف بوده، و این رسم دعوت مردم به دیدن آثار هنری خانواده‌ها از دوره اِدو (سالهای ۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸) سرگرفته است. این خانه‌ها هر کدام جبهه و نمایی باریک در سوی خیابان دارد، اما طول آنها در پس این نمای یک دهنه و

کوتاه بسیار بلند است، و اتاقها تو در تو و پشت در پشت افتاده است. از دیگر جاذبه‌های موسم جشن گیون در کیوتو برگزاری آیین چای ژاپنی و اجرای موسیقی محلی در بسیاری از خانه‌های هنرمندان است.

## ۲۰۷ - تقویم ژاپن و استاد کاتسو فوجی

نامه‌ای در میانهٔ اسفند ۱۳۸۲ از ایرانشناس ایراندوست استاد تاکه‌شی کاتسو فوجی برام رسید، مانند همیشه حاوی چند نکتهٔ نغز و دلنشین. نوشته‌اند: «روز پنجم مارس (۱۵ اسفند، روز نگارش نامه) کی چیتسو Keichitsu است، یعنی حشره‌ها با گرم شدن هوا از زیرزمین بیرون می‌آیند (نیجوشی یِگی) Nijushisekki، به معنی بیست و چهار روز فصلی، را از چین آوردند که یکمش «اول بهار» (از چهارم فوریه) و آخرش «سرماي بزرگ» (بیست و یکم ژانویه) است. کی چیتسو هم سوم آنها.»

«ضمناً ایالت ایواته که من در آنجا مأموریت دارم، دو نویسندهٔ بزرگ به دنیا آورده است. یکی ایشیکاوا تاکو بوکو (Ishikawa Takuboku ۱۹۱۲ - ۱۸۸۶) و دیگر میازاوا کِنجی Miyazawa Kenji (۱۹۳۳ - ۱۸۹۶). من با «تانکا» های تاکو بوکو از جوانی آشنا شده‌ام؛ اما به کنجی چندان علاقه نداشتم. بتازگی مطالعه‌ای دربارهٔ آن شاعر و داستان‌نویس شروع کردم و چند صفحه یادداشت هم کردم. بعد، در ماه گذشته، رفتم به «موزهٔ میازاوا کِنجی». از موریوکا Morioka سوارترن، چهل دقیقه تا هاناماکی، از آنجا با اتوبوس ده دقیقه؛ پس پیاده از تپه بالا رفته به آن موزه رسیدم. کنار راه یخ و برف زیاد مانده بود. دیگران همه با ماشین می‌رفتند. من تنها راه سر بالا رفتم. این هم روح کِنجی؟! اطلاعات بسیار از نمایش موزه یافته، به من خوش گذشت. «با آنکه آفتاب روشن‌تر شده، باد سرد می‌آید...»

استاد کاتسو فوجی از چند سال پیش، و پس از بازنشسته شدن با درجهٔ استاد ممتاز از دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، در دانشگاه ایالتی ایواته در شمال ژاپن به تدریس تاریخ و ادب چین پرداخته است.

## ۲۰۸ - مال دنیا

جامعهٔ ژاپن که روزگاری بی‌اعتنایی به زخارف دنیا از فضیلت‌های مردم فرهیخته و آزاده‌اش بود و این بهره از اخلاقیات کنفوسیوسی را ارج می‌نهاد، به تأثیر تمدن مادی عصر جدید دستخوش تغییر می‌شود. امروزه جوانها آشکارا هدف تلاشهای خود را در میدانهای ورزشی یا مسابقه‌های علمی، رسیدن به پول و ثروت یاد می‌کنند. یکبار دوستی ایرانشناس برام گفت که



رد و بدل کردن پول در پاکت و لفاف کاغذی هنگام پرداختن دستمزد یا بهای معامله یا دادن هدیه نقدی (چنانکه در عروسی و عزا) یا مناسبت‌های دیگر نشانهٔ خوار داشتن پول است؛ رسمی که مردم روزگار قدیم (جز سوداگران) ارج می‌نهادند.

چند سالی پیش او کاموتو، نقال مشهور ژاپنی (هنرمند راکوگو، بازگویی داستانهای طنز و انتقادی از سوی یک تن در قالب چند شخصیت) که ۹۹ سالگیش را به پایان برده بود به خبرنگاری که با او مصاحبه می‌کرد گفت: «جامعهٔ ژاپن گرفتار عارضهٔ پول و سرعت است، و درین راه راه تند می‌تازد. حتی ورزش آلوده به پول است، ترن تندرو ژاپن (شینکانسن) سرعت کافی دارد، اما هنوز بیهوده می‌خواهند آنرا تندتر کنند. صفا و آرامش زندگی از دست می‌رود، و ژاپن جامعه‌ای بادکنکی شده است که اعتبار به ثبات و دوامش نیست.» او که برای جشن یکصد سالگی راهی چین بود (برای بار چهاردهم به اینجا می‌رفت) می‌گفت که ژاپن از چین چیزهای بسیار گرفته است، بویژه موسیقی و نواها و سازهای آن مانند شامیسن (ساز زهی ژاپن) و بیوا (بربط ژاپنی). آدمی با گذشتن زمان چیزهایی را از دست می‌دهد. اما - در برابر - اصل و بایسته اینست که روح و مایهٔ وجودی او قویتر و غنی‌تر شود.

#### ۲۰۹ - طلای سرخ شفاف

کوتانی Kutani گونه‌ای سفال لعاب دادهٔ ژاپنی است که طرح و رنگهایی خاص خود دارد و آنرا با چند رنگ اصلی آبی و سبز و... نقش می‌دهند. این رنگها همه زنده و شفاف است، مگر رنگ سرخ آن که مینایی و شفاف از کار در نمی‌آید، و از ظرافت نقش و نگار نشسته بر کوتانی می‌کاهد. اما بتازگی پس از شش سال تحقیق و تلاش رنگ سرخی ساخته‌اند که مانند رنگهای دیگر کوتانی شفاف است و خوب بر سفال می‌نشیند و به هنرمند امکان می‌دهد که رنگ سرخ را، چنانکه برای گلبرگهای شکوفهٔ آلو، با کیفیت سایر رنگها هماهنگ در آوزد. مادهٔ اصلی که در ساختن این رنگ به کار رفته طلا است، که با حرارت دادن آن به طرز خاص و فعل و انفعالات شیمیایی آنرا به مولکولهای بسیار ریز تقسیم می‌کنند و به درین وضع رنگ آن به سرخ بدل می‌شود و حالت سیال پیدا می‌کند و آنرا با قلم مؤ روی سفال آماده برای لعاب دادن و به کوره رفتن می‌کشند. هنرمندان سفالگر می‌گویند که با این کشف تازه میدان هنرنمایششان بازتر شده است و می‌توانند نقشهایی دقیق‌تر و دلنشین‌تر بر سفال کوتانی بنشانند. بهترین طلا را هنرمندان و مؤلفان قدیم ایران نیز زر سرخ می‌خواندند.

#### ۲۱۰ - جملات قصار

از دانشجویان نوآموز فارسی می‌خواهم که با کلمه‌های تازه که یاد می‌گیرند جمله درست

کنند. در آنچه که می‌نویسند بسیاری عبارتهای خواندنی هست. نمونه‌ای ازینها را در اینجا می‌آورم:

سایه: حیات آدمی فانی است؛ مثل سایهٔ ابر در روزی که هوا خوب است. زندگی: زندگی به سفر می‌ماند.

کاغذ: هم دفتر و هم اسکناس و هم تقدیرنامه کاغذ است. پُرکار: خوشحالم که می‌گویند ژاپنی پرکار است؛ اما متأسفانه راست نیست.

جانور: بشر جانوری است ناشی‌تر از جانورهای دیگر. غم: کسی گفت که غم کارخانهٔ عشق است.

آینده: امید شما برای آینده چیست؟ آدم شدن!

چشم: چشم، پنجرهٔ دل است.

بهشت: خدا بر بهشت حکومت می‌کند، پول بر زمین.

سراب: ازین واحه تا آن سراب چند متر است؟

گم شدن: هر چه پیر می‌شویم برق چشمهایمان کم‌کم گم می‌شود.

آینه: مادر بزرگ گفت که وقتی که آینه می‌شکند چیز بدی پیش می‌آید.

برگشتن: آن دختر واقعاً گل دوست دارد. از مدرسه که می‌آید، به گل‌دان اتاقش می‌گوید:

برگشتم!

صندلی: صندلی زنبور عسل، گلبرگ است.

زندگی: زندگی حقیقی از هفتاد سالگی شروع می‌شود.

خوابیدن: شب پره‌ها در روز می‌خوابند.

بهار: او بهار دوست دارد؛ دل او پاک است.

پاییز: او پاییز دوست دارد؛ دل او عمیق است.

زمستان: او زمستان دوست دارد؛ دل او گرم و بخشنده است.

آتش: در دوزخ آتش خیلی زیاد است.

وظیفه: در سرزمین ژاپن، وظیفهٔ ملت مالیات دادن، کار کردن و تحصیل کردن است.

دیوانه: او وقتی که دچار مشکل می‌شود همیشه وانمود می‌کند که دیوانه است.

صحبت: بیشتر ژاپنی‌ها عادت دارند که در صحبت چیز مهمی نگویند.

## ۲۱۱ - تَلَوْنُ مَزَاجِ مَلْتِ ژَاپِن

اینروزها به مناسبتی به ترجمه‌ای سلیقه‌ای که در روزگار قاجار از کتاب خاطرات نخستین

سفیر ینگه دنیا شده است گاهی دوباره می‌کردم (ایران و ایرانیان: خاطرات و سفرنامه ساموئل گرین ویلر بنجامین Samuel Green W. Benjamin، نخستین سفیر امریکا در ایران - سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵، تهران، ۱۳۶۳)، و دیدم که شرحی را نشان گذاشته‌ام. مقدمات سخن درست می‌نماید، اما در نتیجه‌گیری گذشت زمان داوری کرده است. این بهره را با هم می‌خوانیم (صفحه‌های ۴۰۳ و ۴۰۴):

«اگرچه من با خیال اشخاصی که می‌خواهند در... اوضاع مملکتی مشرق زمین تغییرات کلی و اصلاحات بزرگ به عمل بیاورند ضدیت ندارم، اما... یک ملت وحشی بکلی غیر متمدنی را مانند سکنه جزایر ساندویچ به مذهب عیسوی در آوردن امری است علیحده؛ اما اساس و بنیان یک ملت قدیمی را که از قرون متمادیه تربیت شده، نظم و انتظامی داشته است، تغییر دادن ورای آن است.

«بعضی ترقی سریع اهل ژاپن را مثال می‌آورند. ولی این دلیل چندان خوب نیست. مردمان دورانیش و با تفکر، این ترقی سریع را به چشم خوبی نمی‌بینند، و آن را ناشی از تلون مزاج ملت ژاپن می‌دانند، و گیند که نمی‌دانیم عاقبت امر چه خواهد شد.»

۱۳۳

## ۲۱۲ - گل باران

ژاپن میان بهار کوتاه و تابستان بلندش چند هفته روزهایی پر باران دارد که آنرا فصل بارانی می‌گویند (حدود نیمه خرداد تا اواخر تیر ماه)، و هواشناسی ژاپن هر سال روزهای آغاز و پایان آنرا اعلام می‌کند. در این هنگام از گلهای بهاری کمتر نشان مانده، اما گل ادریسی که به رنگها و طرز و ترکیب‌های گوناگون پرورش داده‌اند و رنگ غالب آن بنفش است، جلوه و جمالی دارد، و پس از هر باران رنگ و رویی تازه می‌گیرد. شماری از معابد معروف ژاپن به داشتن انواع این گلها در باغ خود می‌بالند و مردم را به تماشای آن می‌خوانند. تابستان سال پیش (۲۰۰۳) خط قطار هاکونه توزان Hakone Tozan در ایالت کاناگاوا، برنامه‌ای برای حرکت آهسته قطار در ساعتهای شب میان دو ایستگاه گورا Gora و هاکونه یومتو Hakoneyumoto گذاشت تا مسافران زیبا پسند بتوانند حدود ده هزار بوته گل ادریسی (به ژاپنی، آجیسای) کنار این خط قطار و در ارتفاع ۴۴۵ متری را که با نور چراغها روشن است در تاریکی رؤیایی شب بنگرند، و به جای برگ درختان سبز با دیدن گلبرگهای صورتی و آبی و بنفش آجیسای به معرفت کردگار برسند.

## ۲۱۳ - ژاپن و افسانه آفرینش

بتازگی کتاب افکار اُم نوشته روانشاد مهدیقلی هدایت را باز می‌خواندم. نخست در سال

۱۳۱۸ شمسی چاپ شده و از گنجینه‌هایی است که مانند بسیاری نوشته‌های ارزنده دیگر از چشم نسل امروز دور مانده است. در شرح افکار اقوام و ملل جهان در بیان خلقت، به اندیشه ژاپنیان نیز پرداخته است. حیض آمد که خوانندگان یادداشتهای ژاپن از آن بی بهره بمانند. مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) در حدود ۳۵ سالگی و همراه میرزا علی اصغر خان اتابک، امین السلطان، پس از عزل او از صدارت در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، به ژاپن آمد و حدود بیست و پنج روز (دسامبر ۱۹۰۳ و ژانویه ۱۹۰۴) اینجا بود؛ اما با چنان چشم بصیرتی در همه چیز نگریسته و مطالعات خود را از آن پس نیز با چنان ذهن جستجوگری پی گرفته است که جا دارد که او را نخستین ژاپن‌شناس کشورمان بخوانیم. اما بهره یاد شده از نوشته او (صفحه‌های ۱۶ و ۱۷ افکار اُمم):

«شینطویی نیایش نیاکانست (ارواح پرستی) توأم با ستایش کواکب، خصوص آفتاب، که چیزی از بودایی ضمیمه آن شده. در معابد غیر از مجسمه بودا بهتای دیگر نیز دیده شده... آن مقدار بت به عنوان مختلف که در بتکده‌ها دیده می‌شود نه در اصل شینطوئی هست و نه در بودائی؛ زاده افکار و حوادث است.

«شینطو لفظ چینی است، به معنی راه به سوی خدا. مردم را بدو از نسل اریاب انواع و منسوب به کواکب می‌دانستند و تعظیم نیاگان از آنجا ریشه دارد.

«مقابر بزرگان و سلاطین معابد است. در «نیکو» هفت دستگاه دیده شد. حزب ضن (= ذن) از اواسط قرون وسطی همه آداب را کنار گذارده، به خطرات قلب قائلند. طریقه‌ای است ساده مشعر به نظم و اطاعت و انفاق و توحید فکر و خوار شمردن مرگ. بوشیدو کتاب شرافت و مرز نظامیان شامل اصول ضن است، و درست بر ضد بودا که مخالف جنگ و آزار است. از سنه ۱۸۸۹ دولت ژاپن مذهب را آزاد کرد.

«در افسانه‌های دینی هفت زوج رب و ربه مرویست، که زوج هفتم به ساختن جهان پرداخت. با نیزه‌ای از یاقوت جزایر ژاپن را از آب بیرون آوردند و چپ و راست از هم دور شدند؛ پای ستون آسمان به هم رسیدند. از ایشان پسری شد، هرگز، خود را در کشتی انداخت و برفت. غیر ژاپنی از نسل اوست.

«حکایت: آفتاب از برادر خود ماه رنجیده در غاری پنهان شد. روز الهه شب تار گشت. هر چه کردند بیرون نیامد. جشنی بزرگ بر پا نمودند. اوزومه مطربه زبردست بر دهلی عظیم رقصیدن گرفت. شعلها برافروختند و کوسها بنواختند... آفتاب نگران شده بیرون آمد. اوزومه آینه پیش او بداشت که شیفته جمال خود شود. الهه چابک سنگی گران به در غار افکند؛ آفتاب را با ساز و نواز به منظره بردند، و از آن منظره می‌تابد.

«دارالسلام ارواح در توکیو زیارتگاهی است به افتخار کسانی که در راه وطن جان داده‌اند.



گره هایی که مشتری و میهمان را فراموشی خوانند

اسامی ایشان بر لوایحی نوشته و به سقف آویزانست. اساساً (کذا) بودایی نیز در شاه نشین تالار موجود است. کسی که ودیعه از خانواده او در آن نباشد حق ورود بدان ندارد. میرزا علی اصغرخان اتابک و همراهان از ایوان تماشا کردیم.»

#### ۲۱۴ - اندر مناقب گربه

بسیاری از فروشگاههای ژاپن هنوز هم به رسم قدیم گربه‌ای گچی به حالت نشسته که یک دست را بالا برده است و مردم را به درون می‌خوانند، کنار یا جلوی مغازه می‌گذرانند. مردم ژاپن بر رویهم گربه دوستند. برابر آمار، فقط در توکیو حدود ۱/۲ میلیون گربه خانگی هست، جز گربه‌های سرگردان که شمارشان یک سوّم این تعداد برآورد می‌شود. حالات و رفتار گربه هم مایه و زمینه بسیاری امثال ژاپنی شده است. گربه در ژاپنی «نکو» خوانده می‌شود، و می‌گویند که این نام (به معنی موجود خوابیده) از آنجا به آن داده شده که گربه بیشتر وقتها خوابیده است.

از گربه‌ها در تاریخ ژاپن هم سخن آمده است. نمونه آنرا می‌توان در داستان معبد گوتوکوجی Gotokuji در ستاگایا Setagaya که پیشترها محله اعیان‌نشین توکیو بود، دید. این معبد آرامگاه لی ناوسوکه Li Naosuke (۱۸۱۵ تا ۱۸۶۰) از رجال دوره حکومت توکوگاوا (پیش از تجدد ژاپن) است، و زیارتگاهی در محوطه آن وقف روح گربه‌های فراخوان که مهمان و خریدار را به

محل صاحب خود دعوت می‌کنند. گفته‌اند که گریه‌ای که راهب این معبد نگاه می‌داشت، برای اینجا رونق و سعادت آورد. برابر داستانی، لی ناوتاکا Li Naotaka (۱۵۹۰ تا ۱۶۵۹) امیر ایالت هیکوئه، روزی با ملازمان خود از شکار برمی‌گشت، و چون جلوی این معبد رسید به دیدن گریه‌ای که او را به درون می‌خواند قدم سست کرد. امیر ولایت که خسته بود با همراهانش وارد شد تا کمی بیاساید. در همین فاصله کوتاه، آسمان آبی را بناگاه ابری تیره پوشاند و رگباری سخت گرفت. ناوتاکا خوشحال شد که با این حُسن تصادف در میان رگبار سر پناهی داشته و در بیابان زیر باران و رعد و برق نبوده است، و این معبد را در حمایت خود گرفت. پس از درگذشتنش هم اینجا، که در اصل کوتوکوان Kotokuan خوانده می‌شد، به نام آخرتی او که به رسم بودایی به درگذشته می‌دهند گوتوکوجی نام یافت، و آرامگاه روح او و خاندانش شد. بسیاری از مردم برای طلب رونق کسب و کار یا دعا برای تندرستی خانواده‌شان یا برآورده شدن آرزویی به زیارت این معبد می‌آیند.

سخن به درازا کشید؛ اما مولانا همه را در سه بیت کوتاه کرده است:

خفته کرده خویش بهر صید خام	هست گریه روزه‌دار اندر صیام
کرده بدنام اهل جود و صوم را	کرده بد ظن زین کژی صد قوم را
عاقبت زین جمله پاکش می‌کند	فضلی حق با این که او کژ می‌تند

مثنوی، دفتر ۵: ۱۹۳ تا ۱۹۵

روش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

نقد و سیاحت

(بررسی ادبیات ایران و اروپا و مجموعه آثار)

نوشته: دکتر فاطمه سیاح

بکوشش: محمد گلین

نشر قطره - تهران - خیابان فاطمی - خیابان ششم -

پلاک ۹ تلفن ۳-۸۹۷۳۳۵۱